

# Akhlāq-i zīstī

## i.e., Bioethics Journal

2024; 14(39): e4

The Bioethics and Health  
Law InstituteMedical Ethics and Law  
Research CenterInternational Association  
of Islamic Bioethics

## An Analytical Reading on the Phenomenological Definition of Courage with a Look at the Usual Behaviors of Life

Mehrdad Amiri<sup>1</sup> , Shahram Rahnama<sup>2\*</sup> 

1. Department of Theology and Islamic Philosophy, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

2. Department of Islamic Studies, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** One of the most fundamental challenges in many fields of ethics is defining and presenting the definition of ethical concepts. One of these concepts that has been mentioned as a moral virtue since long ago is the concept of courage. Courage as an educational and moral concept is ambiguous and complicated in definition. The purpose of this article is to explain the definition of courage with a phenomenological approach and with a look at common life behaviors.

**Methods:** The research has been done by content analysis method and using library studies and reports, books and related articles in this field.

**Ethical Considerations:** In the preparation of the article, ethical principles, especially trustworthiness in citing texts and maintaining the originality of the article, have been observed.

**Results:** In recent decades, various methods have been expressed and recommended for defining concepts. In this regard, one of the schools of thought that has been able to solve many conceptual complexities with its own method is the phenomenology method, which emphasizes first-person experience in defining concepts. In this essay, after stating the basic principles of the phenomenology method, we have defined the concept of courage by using this method and personal experiences.

**Conclusion:** According to the four elements obtained in the phenomenological method, courage can be considered as any action for which I find a talent in myself and with confidence in my abilities and believing in the action I want to do, I do it freely. In this case, that behavior is courageously in my opinion and I consider myself brave.

**Keywords:** Courage; Phenomenology; Definition; Experience; First Person

**Corresponding Author:** Shahram Rahnama; **Email:** [Rahnama.sh@lu.ac.ir](mailto:Rahnama.sh@lu.ac.ir)

**Received:** November 05, 2023; **Accepted:** November 23, 2023; **Published Online:** July 12, 2024

### Please cite this article as:

Amiri M, Rahnama SH. An Analytical Reading on the Phenomenological Definition of Courage with a Look at the Usual Behaviors of Life. *Akhlāq-i zīstī, i.e., Bioethics Journal*. 2024; 14(39): e4.



## خوانشی تحلیلی بر تعریف پدیدارشناسانه شجاعت با نگاهی به رفتارهای معمول زندگی

مهرداد امیری<sup>۱</sup>، شهرام رهنما<sup>۲\*</sup> ID

۱. گروه الهیات و فلسفه اسلامی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

۲. گروه معارف اسلامی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** یکی از اساسی‌ترین چالش‌ها در بسیاری از حوزه‌های علم اخلاق ارائه تعریف از مفاهیم اخلاقی است. از جمله این مفاهیم که از دیرباز تاکنون در عین اینکه همواره به عنوان فضیلت اخلاقی از آن نام برده شده، مفهوم شجاعت است. شجاعت به عنوان مفهومی تربیتی و اخلاقی در تعریف دچار ابهام و پیچیدگی است. هدف این مقاله، تبیین تعریف شجاعت با رویکرد پدیدارشناسی و نگاهی به رفتارهای معمول زندگی است.

**روش:** پژوهش به روش تحلیل محتوا و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از گزارش‌ها، کتب و مقالات منتشرشده در این زمینه به انجام رسیده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در تدوین مقاله، اصول اخلاقی به ویژه امانتداری در استناد به متون و حفظ اصالت مقاله، رعایت شده است.

**یافته‌ها:** در دهه‌های اخیر روش‌های مختلفی برای ارائه تعریف مفاهیم بیان و توصیه شده است. در این میان یکی از مکاتب فکری که توانسته است با روش خاص خود بسیاری از پیچیدگی‌های مفهومی را حل کند، روش پدیدارشناسی است که بیشترین تأکیدش بر تجربه اول شخص تجربه‌کننده در تعریف مفاهیم است. در این جستار پس از بیان اصول اساسی روش پدیدارشناسی با استفاده از این روش و تجارب شخصی، مفهوم شجاعت را تعریف نموده‌ایم.

**نتیجه‌گیری:** بنا بر چهار عنصر به دست آمده در روش پدیدارشناسی می‌توان شجاعت را عبارت دانست از: هر عملی که من برای آن در خود استعدادی می‌یابم و با اعتماد به نفس نسبت به توانایی‌های خودم و با باور به عملی که می‌خواهم انجام دهم، به صورت آزادانه آن عمل را انجام می‌دهم، در این حالت آن عمل از نظر من شجاعانه است و من خود را شجاع می‌دانم.

**واژگان کلیدی:** شجاعت؛ پدیدارشناسی؛ تعریف؛ تجربه؛ اول شخص

نویسنده مسئول: شهرام رهنما؛ پست الکترونیک: [Rahnama.sh@lu.ac.ir](mailto:Rahnama.sh@lu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۲۲

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Amiri M, Rahnama SH. An Analytical Reading on the Phenomenological Definition of Courage with a Look at the Usual Behaviors of Life. *Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. 2024; 14(39): e4.

## مقدمه

آن‌گونه که در آثار اخلاقی بیان شده است، شناخت خوب و بد افعال و صفات، آثار آن‌ها و شیوه آراستگی به صفات افعال خوب و پرهیز از افعال و صفات بد، محتوای علم اخلاق است (۱) و پرداختن به این نکته که اولاً ارزش در اخلاق به چه معنا است؛ ثانیاً ملاک ارزش چیست؟ از مباحث مرتبط با ارزشگذاری اخلاقی است.

مفهوم‌شناسی در حوزه اخلاق، هرچند در آغاز کار به علت ذات عملی اخلاق چندان مورد پسند به نظر نمی‌رسد، اما با این حال در بررسی‌های نظری، مفهوم‌شناسی بسیار ضرورت می‌یابد. از همین روست که نزد متفکران اخلاقی ملاک اخلاقی یا غیر اخلاقی یافتن یک مفهوم بسیار اهمیت یافته است.

شهودگرایان اخلاقی قائل به این هستند که مفاهیم اخلاقی در نهایت به صورت امری کیفی به دو مفهوم (خوب یا بد) که به صورت شهودی توسط افراد ادراک می‌شوند، بازگشت دارند (۲)، در حالی که عقل‌گرایان با در نظر گرفتن ادراک عقلی میان فعل اخلاقی و مطلوبیت غایت ارتباط برقرار نموده، بنابراین مفاهیم اخلاقی با توجه به اهداف معین‌شده دارای تعریفی مشخص می‌شوند (۳). از سوی دیگر قائلان به نظریه امر الهی با ارجاع امر اخلاقی به امر الهی معتقد به تعریف الهی برای امور اخلاقی هستند. هرچند استنتاج نهایی تعریف الهی از امر اخلاقی در نهایت با نظر به متن الهی امکان‌پذیر است (۴). علاوه بر این تجربه‌گرایان اخلاقی با ارجاع به تجارب شخصی که البته محصول یک نتیجه‌ای استقرایی عام است، برای مفاهیم اخلاقی تعاریفی تجربی در نظر گرفته‌اند (۵، ۲).

شجاعت یکی از مفاهیمی است که در فلسفه اخلاق بسیار مورد توجه است. این مفهوم به قدری دارای ارزش است که همواره در تمامی اسطوره‌ها به عنوان یکی از اوصاف قهرمانان مورد استفاده قرار گرفته و یکی از ویژگی‌هایی است که انسان‌ها نه تنها از آن احساس نارضایتی نمی‌کنند، بلکه همچنین پیوسته به دنبال آن بوده‌اند که خود را به آن مزین کنند. بنابراین به طور کلی شجاعت ارزشمند و ارزش‌آفرین می‌باشد.

به عبارت دیگر شجاعت فی حد ذاته مورد تمجید است و در عین حال به فرد دارای چنین اوصافی نیز ارزش می‌دهد و او را در میان سایر افراد برجسته می‌کند، زیرا شجاع همواره مورد ستایش است، اما یک سؤال ابتدایی و ساده در این زمینه چالش برانگیز است و آن اینکه شجاعت چیست؟ و یا به عبارتی مختصرتر شجاعت را تعریف کنید؟ این سؤالی است که از هر کس که پرسیده می‌شود گویی او را به مخاطره می‌اندازد، زیرا زمانی که او به دنبال تعریف آن برمی‌آید هر لحظه و در هر تعریفی ابهامی برایش حاصل می‌شود، به گونه‌ای که در نهایت مجبور می‌شود که اعتراف کند که من شجاعت را نمی‌دانم، اما می‌توانم آن را به تو نشان دهم. شاید این دشواری را بتوان برآمده از عمومیت یا به عبارتی حیطة بسیار وسیعی دانست که این واژه در آن به کار گرفته می‌شود، زیرا ما هم این واژه را برای آتش‌نشانی که جان افراد در آتش محصور شده را نجات می‌دهد، به کار می‌بریم و هم برای کارمندی که با دفاع از حقیقت باعث به خطر انداخته شدن موقعیت شغلی خود می‌شود، به کار می‌گیریم (۶، ۷). با توجه به این حوزه عظیم کاربرد مفهوم شجاعت ضروری به نظر می‌رسد که در ابتدای امر، حوزه‌هایی که این واژه به کار گرفته می‌شود را مشخص کنیم و سپس با تحلیل شرایط و حالات آن‌ها اوصاف مشترکی را که همه آن وضعیت‌هایی که شجاعت برای آن‌ها به کار می‌رود را مشخص کنیم و در نهایت با کنار هم قراردادن آن اوصاف مشترک تعریفی واحد از آن امر را به دست آوریم، اما پیش از انجام این مهم لازم است که در ابتدا به اهم دیدگاهی که در باب تعریف شجاعت بیان شده است، اشاره‌ای داشته باشیم. موضوعاتی که ذیل عنوان بحث در این تحقیق به آن‌ها پرداخته شده است.

## روش

روش پژوهش حاضر به صورت تحیل محتوای کیفی و توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و گزارش‌ها، کتب و مقالات منتشرشده در قلمرو موضوع مورد بررسی به انجام رسیده است.

## یافته‌ها

یکی از مکاتب فکری برجسته که توانسته با روش منحصر به فرد خود بسیاری از پیچیدگی‌های مفهومی را حل کند، پدیدارشناسی است. این روش عمدتاً بر تجربه اول شخص تجربه‌کننده در تعریف مفاهیم تأکید دارد. در این مقاله، پس از بیان اصول اساسی روش پدیدارشناسی، تلاش شده است تا با استفاده از این روش و بهره‌گیری از تجارب شخصی، مفهوم شجاعت را تعریف کنیم. این رویکرد ما را قادر می‌سازد تا با تکیه بر تجارب زیسته و نگرش‌های فردی، به درک عمیق‌تر و جامع‌تری از شجاعت دست یابیم و از پیچیدگی‌های مرتبط با تعاریف سنتی و نظری دوری کنیم.

## بحث

۱. دیدگاه‌های ناظر بر تعریف شجاعت: واژه شجاعت از نظر لغوی از ریشه سه حرفی «شجع» به معنای استواری و پابرجایی قلب هنگام گرفتاری و سختی است (۶). به طور کلی زمانی که واژه شجاعت به کار می‌رود، بلافاصله ذهن ما به سوی قهرمانان جنگ‌ها حرکت می‌کند و این درست تعریفی است که فیلسوفان یونانی همچون افلاطون (Plato) و ارسطو (Aristotle) از این واژه داشته‌اند. افلاطون در محاوره لآخس (Laches) که در باب شجاعت بحث می‌کند، با این پرسش که چه نوع تربیتی برای بچه مناسب است؟ بحثش را آغاز می‌کند. در این محاوره که مهم‌ترین گفتگوکنندگان آن لآخس و نیکياس (Nicias) است، در ابتدا نیکياس پاسخ می‌دهد که اگر کسی بخواهد بر سر پستش باقی بماند و از خودش در مقابل دشمن بدون فرار کردن از دست او دفاع کند، شایسته است که او را شجاع بنامیم (۷)، البته در ادامه محاوره تعاریف دیگری همچون پایداری روح و حکمت از شجاعت ارائه می‌شود، اما به طور کلی هسته مرکزی تمام این تعاریف در نهایت به جنگ و مبارزه برمی‌گردد، اما این تعریفی نیست که سقراط به دنبال آن است، چراکه او اعلام می‌دارد که او به دنبال فهمی از شجاعت است که در آن افراد به همان نحوی

که در جنگ خود را شجاع نشان می‌دهند، در بیماری و فقر و در اظهار عشقشان خود را شجاع نشان دهند (۹). در آثار افلاطون نیز اولاً توجه او به ارائه و داشتن یک تعریف از شجاعت را می‌بینیم؛ ثانیاً اینکه افلاطون در پی آن است که معنی شجاعت را از شجاعت صرفاً در جنگ گسترده‌تر کند و از این رو به دنبال تعریفی فراتر از تعریف به شجاعت در جنگ است. پس از افلاطون و توجه بسیار زیاد او به تعاریف و مفاهیم، ارسطو نیز چندان به مسأله تعاریف بی‌توجه نبوده است. وی در باب اخلاق و مفاهیم اخلاقی و در حوزه تعاریف آن‌ها بسیار فعال نشان داده است. او در کتاب اخلاق نیکوماخوس (Nicomachus) به تعریف شجاعت پرداخته است، هرچند او نیز همانند اسلافش شجاعت را این‌گونه تعریف می‌کند که شجاعت چیزی است که فرد از رو به روشن شدن با مرگ نترسد (منظور ارسطو از مرگ در واقع نبرد و جنگیدن است). از نظر ارسطو چیزهای فراوانی وجود دارد که انسان باید از آن‌ها بترسد، اما ترسناک‌ترین چیز، ترس از مرگ است و شجاعت نترسیدن از مرگ، البته نه مرگ در اثر بیماری و مرض، بلکه مرگ در جنگ است، زیرا اصیل‌ترین مرگی که سبب می‌شود انسان شجاع باشد، مرگ در جنگ است (۸). بنابراین برای ارسطو در جنگ چیز خاصی وجود دارد که اجازه می‌دهد به شخص تا شجاعتش را نشان دهد که در وضعیت‌ها و موقعیت‌های دیگر چنین امکانی برای فرد وجود ندارد. از این رو تعجبی ندارد که هم‌اکنون نیز شجاعت بیشتر برای افراد شرکت‌کننده در جنگ به کار می‌رود. از این رو شجاعت با قهرمان بودن در نبرد پیوند یافته است، همانند بسیاری از اسطوره‌های جنگی مثل آشیل (Achilles) یا رستم. در ساختار اجتماعی کنونی برخلاف دوران افلاطون و ارسطو، نه مجال جنگیدن برای افراد مهیاست و نه اصولاً چنین میلی در افراد وجود دارد. از سوی دیگر امروزه با پیشرفت تکنولوژی کمتر مجال برای نبردهای تن به تن وجود دارد و تنها با فشار دادن یک کلید صدها و هزاران تن کشته می‌شوند، اما با این حال این بدان معنا نیست که در جهان امروزی شجاعت در جنگ ارزشش را از دست داده است، بلکه باید گفت که

یکی از مکاتبی که در چند دهه اخیر توانسته است با هوشیاری تمام بسیاری از مباحث و مسائل را به نحوی روشن تعریف کند و در نتیجه ابهامات لفظی در باب مفاهیم مختلف را رفع کند، مکتب پدیدارشناسی است (۱۱). در اینجا ما به صورت مختصر اصول اساسی این مکتب را بیان و سپس با توجه به آن مفهوم شجاعت را تعریف می‌کنیم.

**۲. روش پدیدارشناسی:** پدیدارشناسی به دو نحو مورد مطالعه قرار می‌گیرد: یکی به عنوان یک حوزه تنظیمی در فلسفه؛ دیگری به عنوان جنبشی در تاریخ فلسفه. پدیدارشناسی به عنوان یک حوزه تنظیمی به صورت تحت‌اللفظی عبارت است از مطالعه پدیدارها یا ظواهر اشیا یا به عبارت دیگر مطالعه اشیا یا چیزها (که در اینجا چیزها معنای وسیع‌تری نسبت به اشیای فیزیکی دارد) در تجربه ما؛ و البته این شناخت تجربی شناختی از نقطه نظر اول شخص تجربه‌کننده است و از این جهت که تجربه شخص تجربه‌کننده به عنوان عنصر اصلی در شناخت محسوب می‌شود، از این جهت از سایر مکاتب فلسفی متفاوت است (۱۲).

ما انسان‌ها در طول زندگی دارای تجربه‌های متعددی هستیم و آنچه که پدیدارشناسی را از سایر حوزه‌های دیگر فلسفه جدا می‌کند، توجه خاص و ارزشی است که برای تجارب فردی انسان، آن هم از نوع نگاه اول شخصی هر انسانی به آن دارد. از این رو اولین و شاید مهم‌ترین جایگاه را در پدیدارشناسی، آگاهی یا تجربه انسان نسبت به چیزهای دیگر بر عهده دارد (۱۳). به عبارت دیگر در پدیدارشناسی آن دسته از تجربه‌هایی را که به طور مستقیم و به نحو اول شخص تجربه می‌کنیم، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند. این پدیدارشناسی دو قسم دارد: یک قسمت آن مربوط به تجربه تجربه‌کننده است که آن را قسمت پدیدارشناسانه تجربه می‌دانند؛ یک قسم آن مربوط به آن چیزی است که مورد تجربه قرار گرفته شده است که آن را قسمت وجودشناسانه پدیدارشناسی می‌نامند (۱۴). پدیدارشناسان کلاسیک برای آنکه شخص بتواند یک پدیدارشناسی درست را به کار گیرند، سه توصیه داشتند:

امروزه شجاعت در دو حوزه مطرح می‌شود، یکی شجاعت فیزیکی و دیگری شجاعت اخلاقی. این دو نوع شجاعت برآمده از تمایز میان دو نوع ترس است که انسان ممکن است با آن مواجه شود، یکی دردهای فیزیکی یا مرگ و دیگری ترس از دست‌دادن صداقت و درستی که بیشتر ما این را به عنوان عذاب وجدان می‌شناسیم که دچار شدن به آن سبب از بین رفتن اعتبار اجتماعی افراد نیز می‌شود. شجاعت فیزیکی که بیشتر سرچشمه‌گرفته از همان شجاعت در نبرد است، امروزه معنایی گسترده‌تر به خود گرفته است و در زندگی روزمره می‌توان انواعی از آن را در اطراف خود یافت، این نوع شجاعت اغلب برای ورزشکاران، آتش‌نشانان، مأموران پلیس و سربازانی که یک عمل فیزیکی خاص انجام می‌دهند، به کار می‌رود، هرچند که ممکن است از نظر اخلاقی نتوان آن‌ها را شجاع نامید. از این رو متفکران علم اخلاق برای نشان دادن تمایز این دو نوع شجاعت دیدگاه‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند، از جمله مثلاً جان مک کین (John McCain) در کتاب چپستی موضوعات شجاعت، در این باره معتقد است که شجاعت فیزیکی اغلب نیازمند به چیره شدن بر ترس از شکستمان حاصل می‌شود، در حالی که شجاعت اخلاقی اغلب از چیره شدن بر ترس از پیروزیمان برایمان حاصل می‌شود (۹) و یا ویلیام میلر (William Miller) در کتاب راز شجاعت می‌نویسد یک شخص شجاع اخلاقی نمی‌تواند از نظر فیزیکی فردی ترسو باشد که با یک مختصر زخم و دردی از هدف‌اعلای خود دست بکشد، از این رو شجاعت اخلاقی مستلزم شجاعت فیزیکی است، اما در باب شجاعت فیزیکی نمی‌توان همواره چنین گفت (۱۰).

گذشته از این مسائل، جای این پرسش هست که آیا اصولاً شجاعت فیزیکی بدون شناخت خیر و شر می‌تواند معنا داشته باشد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا شجاعت فیزیکی بدون شجاعت اخلاقی ممکن است؟ در اینجا آنچه که پیچیدگی را بیشتر می‌کند، آن است که اصولاً ما خود مفهوم شجاعت را چه می‌دانیم و یا به عبارت دیگر اصلاً تعریف شجاعت چیست؟ و تفاوت و تمایز آن با سایر مفاهیم اخلاقی در چیست؟

می‌کنند، ما تنها به عنوان یک تجربه‌کننده آگاهی مبهمی از آن چیزی که مورد توجه یا با عبارتی مورد التفات ماست داریم، چراکه ما تنها از افقی که در یک جهان وسیع قرار دارد، آگاه هستیم و آنچنانکه هایدگر بیان می‌دارد، ما در تمامی اعمالمان مثل قدم‌زدن یا سخن‌گفتنمان از همه چیز آگاه نیستیم (این چیزی است که روان‌شناسان نیز بر آن اتفاق نظر دارند) (۱۸). از این رو برای دستیابی به یک تحلیل پدیدارشناسی دقیق آنچه را که باید مورد وجه نظر قرار داد، آن است که عامل اصلی در نزدیک‌شدن و به عبارتی درک حقیقی گوهر و ذات هر چیز در نظرگرفتن تمامی حواس با یک دیگر است. به عبارت دیگر برای درک معنای پدیدارشناسانه یک پدیدار باید آن پدیدار را در مشارکت تمامی حواس مد نظر قرار داد، نه فقط یک حس خاص مثل دیدن، زیرا چنانکه پدیدارشناسان مدعی‌اند هدف از پدیدارشناسی نزدیک‌شدن به ذات پدیدارهاست، نه اینکه تنها بخواهیم از دور یک پدیدار را ادراک کنیم (۱۸).

از سوی دیگر یکی دیگر از وجوه برجسته پدیدارشناسی که بسیار مورد نظر اهل هنر قرار گرفته است، اهمیت‌دادن به تجربه فعل - بنیاد است که آن را در مقابل تجربه اسم (مفهوم) - بنیاد قرار می‌دهند و مبتنی بر این است که فرایند درک صحیح یک اثر هنری مثلاً در معماری یا بناها اساساً مبتنی بر حرکت تن است و تنها در کنش است که ادراک حاصل می‌شود، زیرا ما چیزها را نه در ماندن و ایستادن که در حرکت‌کردن و پوییدن می‌فهمیم و به عبارتی ما با بنا مواجه می‌شویم، ما با بنا در رابطه با تن خویش نزدیک می‌شویم، با آن مواجه می‌شویم، از میان آن حرکت می‌کنیم و آن را در عمل به کار می‌گیریم (۱۹).

بنابراین برای آنکه بتوان شروعی پدیدارشناسانه در باب پدیدارهای جهان داشت، در ابتدا باید تمرین کرد که تمام ادراکات را به صورت ادراک اول شخص از پدیدارها توصیف کرد، مثلاً زمانی که صدای کلاغی شنیده شود در گزارش آن این‌گونه باید گفت که من صدای کلاغ را از بیرون شنیدم یا من فیلم تلوزیون را می‌بینم. چیزی که در اینجا باید به آن

۱- ما تنها آن دسته از تجارب را مورد پدیدارشناسی قرار دهیم که برای خودمان حاصل شده‌اند و به عبارت دیگر آن دسته تجاربی را می‌توان به صورت پدیدارشناسانه مطالعه کرد که در آن‌ها ما به عنوان اول شخص تجربه‌کننده، آن‌ها را مورد تجربه قرار داده‌ایم و از این روست که هوسرل (Husserl) و مرلوپونتی (Merleau-Ponty) از توصیف محض تجربه‌های زندگی نام می‌برند (۱۵). بنابراین می‌توان گفت اساس پدیدارشناسی توصیف است، اما نه هر توصیفی، بلکه پدیدارشناسی به ما توصیفی مفصل از ذات، به طوری که به آگاهی داده‌شده، می‌دهد، اما برای اطمینان‌یافتن از توصیف پیش از هر چیز لازم است که ذهن در حدود توصیف باقی بماند و در برابر تمایل در رفتن از توصیف به استنتاج مقاومت کند (۱۶). همچنین معنای ذات پدیدار در پدیدارشناسی با ذات در تفکر کلاسیک بسیار متفاوت است، زیرا ذات در پدیدارشناسی به گونه‌ای هسته و سرچشمه تمام محمول‌های ضروری یک پدیدار است. بنابراین ذات را شاید بتوان به عنوان معنای امور جزئی معرفی کرد. به عبارت دیگر ذات در واقع همچون امری واحد است که هر کدام از پدیدارهای جزئی جلوه‌ای از آن محسوب می‌شوند.

۲- به منظور به دست‌آوردن یک توصیف صحیح پدیدارشناسانه باید ویژگی‌های متن و زمینه‌ای که در آن تجربه کرده‌ایم را در نظر بگیریم. به عبارت دیگر تجربه را به طور کلی با در نظرگرفتن متن مورد تجربه تفسیر کنیم، چراکه تجربه در خلأ برای ما حاصل نمی‌شود (هایدگر (Heidegger) و پیروانش آن را هرمنوتیک می‌نامند) (۱۷).

۳- این پدیدارشناسان به تحلیل صورت یک نوع از تجربه می‌پردازند. به عبارت دیگر پدیدارشناسی به تحلیل تجربه‌های خاص یک شخص می‌پردازد.

بنابراین اصل اساسی در تعیین یک تجربه به عنوان یک تجربه آگاهی‌بخش در پدیدارشناسی عبارت است از تجربه‌ای در زندگی که انجام دهند و بازیکر آن اول شخص پدیدارشناس یا خود تجربه‌کننده به عنوان مفسر می‌باشد، البته این تنها به عنوان گام اول است، چراکه آنچنانکه هوسرل و دیگران اشاره

با در نظر گرفتن این مراحل، می‌توان به یک تعریف پدیدارشناسانه از شجاعت نزدیک شد که بر اساس تجربه‌های زیسته و ادراک مستقیم شکل گرفته باشد.

### نتیجه‌گیری

برای دست‌یافتن به تعریفی پدیدارشناسانه از مفهوم شجاعت (بنا بر آنچه قبلاً گفته شد) در ابتدای امر باید شجاعت را از نگاه اول شخص و به عبارتی به عنوان شجاعت تجربه‌شده من در نظر بگیریم و برای دستیابی به توصیفی حقیقی از آن به عنوان توصیف شجاعت به عنوان یک ذات ابتدا باید مصادیق مختلف شجاعت را، البته مصادیقی که خود فرد در طول زندگی توانسته باشد که آن را تجربه کند را ذکر کنیم و سپس، پس از بیان اعمال شجاعانه عنصر یا عناصر مشترک در این اعمال را مشخص ساخته و در نهایت با کنار هم قراردادن این عناصر تعریفی را از عمل شجاعانه بیان کنیم.

به طور کلی اگر بخواهیم برخی از اعمال شجاعانه را که در آن من عملی شجاعانه انجام داده‌ام را بیان کنم، می‌توانم به این‌گونه اعمال و رفتارم اشاره کنم:

- در بسیاری موارد در مقابل افرادی که قصد زورگویی به من یا دیگران داشته‌اند، مبارزه کرده‌ام.

- در بسیاری موارد در حالت اضطراری تصمیم‌های شجاعانه‌ای گرفته‌ام.

- در بسیاری موارد سخن‌های شجاعانه‌ای گفته‌ام.

- در بسیاری موارد توانسته‌ام خشم خودم را کنترل کنم.

- در بسیاری موارد برای اجرای عدالت شجاعت به خرج داده‌ام.

- در بسیاری موارد مسئولیت‌های شجاعانه‌ای بر عهده گرفته‌ام.

با نگاهی گذرا و رجوعی به این‌گونه تجاربیم، به طور کلی می‌توانم چهار عنصر مشترک را در این اعمالم به عنوان عناصر مشترک در مفهوم شجاعت بیان کنم:

۱- استعداد: در اینجا استعداد را به معنای توانایی در انجام یک کار در نظر می‌گیریم، یعنی من عملی را که در آن توانایی ندارم به هیچ وجه نمی‌توانم شجاعتی را در آن به کار گیرم.

توجه داشته باشیم، این است که در این‌گونه توصیفات پدیدارشناسانه اولاً جملات با اول شخص، یعنی من شروع می‌شود؛ ثانیاً فعل جمله با توجه به فاعل جمله است، یعنی چون فاعل اول شخص مفرد است فعل نیز مفرد می‌باشد؛ ثالثاً تمامی موضوعاتی که در گفتار به کار برده شده‌اند حاصل تجربه اول شخص است (۲۰). بنابراین به طور کلی ساختار یک توصیف پدیدارشناسانه را می‌توان این‌گونه بیان داشت:

فاعل - عمل تجربه - محتوا - مفعول

برای دست‌یافتن به تعریف پدیدارشناسانه از شجاعت نیز باید از رویکردهای اساسی پدیدارشناسی استفاده کرد که به ما امکان می‌دهد به ماهیت و تجربه زیسته این مفهوم پی ببریم. مراحل کلیدی در این زمینه عبارت‌اند از:

تعلیق (Epoche): در این مرحله، باید پیش‌فرض‌ها، باورها و دانش قبلی خود را درباره شجاعت کنار بگذاریم. این کار به ما کمک می‌کند تا به شجاعت به عنوان یک پدیده خالص و بی‌واسطه نگاه کنیم.

توصیف دقیق پدیده: تجربه‌های شجاعت را همان‌طور که ظاهر می‌شوند، بدون تعبیر یا قضاوت توصیف می‌کنیم. این توصیفات باید به جزئیات و احساسات مرتبط با لحظات شجاعت بپردازند.

تحلیل ساختارهای تجربه: پس از توصیف، باید به تحلیل ساختارهای درونی تجربه بپردازیم. این کار شامل بررسی نحوه حضور و ظهور شجاعت در آگاهی است، به طوری که بتوانیم به ماهیت آن دست یابیم.

توجه به زمینه و بدنیت: پدیدارشناسی مرلپونتی، به ویژه بر بدنیت و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی تأکید دارد. باید در نظر گرفت که شجاعت چگونه در زمینه‌های مختلف ظهور می‌کند و چگونه بدن و موقعیت‌های زیستی ما در تعریف آن نقش دارند.

درک ابعاد زمانی: تجربه شجاعت را باید در طول زمان بررسی کنیم. به گذشته، حال و آینده در این تجربه توجه داشته باشیم و ببینیم که چگونه زمان‌بندی و تداوم این احساس، ماهیت شجاعت را شکل می‌دهد.

### تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۲- اعتماد به نفس: که در واقع این عنصر به نیروی درونی من بازمی‌گردد که در این‌گونه اعمال من خودم را به عنوان کسی که قادر به انجام این کار هستم، قبول داشته باشم.

۳- باور: که در واقع این به متعلق کار شجاعانه بازمی‌گردد، یعنی من نسبت به آن کار باور و اعتقاد داشته باشم یا برایش توجیهی اساسی در نظر گرفته باشم تا بدین‌وسیله بخواهم که برای انجام آن شجاعت به خرج دهم.

۴- آزادانه: این عنصر را می‌توان عنصر تمایزدهنده شجاعت با سایر اعمال مثل اجبار یا ترس دانست، به عبارت دیگر شجاعت کاری است که فرد به تنهایی و تنها برای خود کار بدون در نظر گرفتن سود و زیان، آن را انجام می‌دهد.

بنابر این چهار عنصر، می‌توانم شجاعت را عبارت بدانم از هر عملی که من برای آن در خود استعدادی می‌یابم و با اعتماد به نفس نسبت به توانایی‌های خودم و با باور به عملی که می‌خواهم انجام دهم به صورت آزادانه آن عمل را انجام می‌دهم، در این حالت آن عمل از نظر من شجاعانه است و من خود را شجاع می‌دانم.

### مشارکت نویسندگان

مهرداد امیری: طرح ایده و بازبینی و نظارت بر نگارش متن. شهرام رهنما: جمع‌آوری منابع و تدوین مقاله. نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

### تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

### تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

## References

1. Naraghi MM. Jame al-Sadat. Qom: Ismailian Press Institute; 1963. p.4-9. [Arabic]
2. Warnock J. Moral Philosophy in the Present Century. Larijani S, translator. Tehran: Center for Translation and Publication of Books; 1989. p.6; Herman J, Buckler J. An Introduction to Philosophy. A'lam AJ, translator. Tehran: Soroush; 1996. p.234. [Persian]
3. Mesbah Yazdi MT. Philosophy of Ethics. Edited by Sharifi AH. Tehran: Islamic Development Organization, International Publishing Company; 2002. p.39; Tabatabaei SMH. Principles of Philosophy and the Method of Realism. Tehran: Sadra; 2017. Vol.2 p.198-200.
4. Razi M. Al-Mahsool fi Ilm Usul al-Fiqh. Edited by Muawwaz AM, Abdulmawjud AA. Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah; 1999. Vol.1; Allameh Helli H. Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-Itiqad. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom, Islamic Publishing Institute; 2009. p.302. [Arabic]
5. Atkinson RF. An Introduction to the Philosophy of Ethics. Alavi-Nia S, translator. Tehran: Hermes Publishing Company; 2012. [Persian]
6. Ibn Manzoor AF. Lisan al-Arab. Beirut: Dar al-Fikr Publishing; 1993. Vol.8.
7. Plato. Laches. Translated by Sprague RK. Indianapolis: Hackett Publishing Company; 1992; Umphrey S. Plato's Laches on Courage. Apeiron. 1976; 10(2): 14-22.
8. Aristotle. Nicomachean Ethics. Translated by Irwin T. Indianapolis: Hackett Publishing Company; 1985. Book III, Chapter 6, 1115a.
9. McCain J, Salter M. Why Courage Matters: The way to a braver life. New York: Random House; 2004. p.90.
10. Miller WI. The Mystery of Courage. Cambridge: Harvard University Press; 2000. p.258.
11. Douglas A. The Phenomenology of Religion. Stanford, CA; 2005.
12. Brook A. A Phenomenology of Religion. Sydney: University of Sydney; 2005.
13. Guttenplan S, Guttenplan SD, editors. A Companion to the Philosophy of Mind. Oxford: Blackwell; 1994. p.394.
14. James GA. Interpreting Religion: The Phenomenological Approaches of Pierre Daniel. Catholic University of America Press; 1995. p.141-143.
15. Kristensen WB. The Meaning of Religion: Lectures in the Phenomenology of Religion. Translated by Carman J. The Hague: Martinus Nijhoff; 1971. p.9.
16. Macquarrie J. Existential Philosophy. Translated by Hanai Kashani MS. Tehran: Hermes Publications; 1998; Waardenburg J. Reflections on the Study of Religion. The Hague: Mouton; 1978. p.91-92.
17. Van der Leeuw G. Religion in Essence and Manifestation: A Study in Phenomenology. Translated by Turner JE. New York: Harper & Row; 1963. Vol.2 p.769.
18. Waardenburg J. Reflections on the Study of Religion. The Hague: Mouton; 1978. p.224.
19. Pallasmaa J, MacKeith PB, Tullberg DC, Wynne-Ellis M. Encounters: Architectural Essays. Helsinki: Rakennustieto Oy; 2005. p.60.
20. Ekeke ECA. Limitations of science and the refutation of scientism. African Journal of Religion, Culture and Society. 2006; 1(1): 53-59.